

محمدرضا شهیدی فرد، مجری و برنامه‌ساز توانمند دوباره به سیما برگشت؛ اما چرا این قدر دیر؟

مردم ایران، دوباره سلام



عاطفه جعفری
دبیر گروه فرهنگ

گاهی بازگشت بعضی چهره‌ها فقط یک جابه‌جایی ساده در جدول پخش نیست؛ شبیه‌احیای یک حس قدیمی است، اینکه بعد از مدتی دوباره محمدرضا شهیدی‌فرد را در قالب اجرا می‌بینیم، برای خیلی از مخاطبان تلویزیون یادآور دوره‌ای است که گفت‌وگو در رسانه ملی معنا و وزن دیگری داشت. حضوری آرام، مسلط و بی‌هیاهو که می‌توانست مهمان را به حرف بیاورد و مخاطب را پای تلویزیون نگه دارد، بی‌آن‌که به شلوغی و اغراق متوسل شود.

شهیدی‌فرد از آن دمسث مجری‌هایی است که اجرای برنامه برایش صرفاً خواندن متن یا طرح چند سؤال از پیش تعیین‌شده نیست؛ او گفت‌وگو را زندگی می‌کند. تجربه سال‌های قبلش در برنامه‌هایی مثل «مردم ایران سلام» و «پارک ملت» نشان داد که می‌توان در تلویزیون رسمی هم فضایی صمیمی ساخت؛ فضایی که در آن مهمان احساس امنیت‌کند و مخاطب حس کند بایک

گفت‌وگوی واقعی طرف‌است، نه یک نمایش از پیش طراحی‌شده. حالا در ماه رمضان امسال، با بازگشت او به آنتن شبکه نسیم و اجرای برنامه «هزار داستان»، این امید دوباره زنده‌شده که قالب اجرای دیگر رنگ و قار و کیفیت بگیرد. رمضان همیشه برای تلویزیون فصل ویژه‌ای بوده؛ فصلی که مخاطبان بیشتری پای برنامه‌ها می‌نشینند و انتظار محتوایی متفاوت‌تر دارند. حضور مجری‌ای مثل شهیدی‌فرد در چنین مقطعی می‌تواند برگ برنده باشد؛ نه فقط به خاطر

نوستالژی، بلکه به دلیل مهارتی که در مدیریت گفت‌وگو و ارتباط با مخاطب دارد. تلویزیون امروز بیش از هر زمان دیگری به چهره‌هایی نیاز دارد که سر مایه اعتماد باشند. بازگشت شهیدی‌فرد یادآور این نکته است که هنوز هم می‌توان باتکیه بر کیفیت اجرا و احترام به شعور مخاطب، برنامه ساخت. شاید «هزار داستان» فرصتی باشد برای اینکه دوباره بینیم گفت‌وگو چگونه می‌تواند محور جذابیت باشد؛ بی‌هیاهو، اما عمیق و ماندگار.

استاندارد برنامه‌سازی

وقتی محمدرضا شهیدی‌فرد «مردم ایران سلام» را می‌ساخت، فقط در حال تولید یک برنامه صبحگاهی نبود؛ در حال تعریف یک استاندارد بود. استاندارد دیرپه‌ای که مخاطب صبحش را با چه کیفیتی آغاز می‌کند. اویه خوبی می‌دانست برنامه صبحگاهی، صرفاً مجموعه‌ای از آیت‌های شاد و گفت‌وگوهای کوتاه نیست؛ شروع روز میلیون‌ها نفر است. برای همین ریتم، محتوا، انتخاب مهمان

و حتی جنس شوخی‌ها برایش اهمیت داشت. قرار نبود مخاطب صرفاً سرگرم شود؛ قرار بود حس کند و قشش هدر نرفته است. در «مردم ایران سلام»، توجه به جزئیات کاملاً مشهود بود. از انتخاب موضوعی‌های روز گرفته تا نوع مواجهه با مسائل اجتماعی، همه چیز بر پایه احترام به شعور مخاطب شکل می‌گرفت. شهیدی‌فرد سعی می‌کرد میان نشاط صبحگاهی و دغدغه‌های واقعی زندگی تعادل برقرار کند؛ نه آن قدر سبک که بی‌اثر شود و نه آن قدر جدی که انرژی صبح را بگیرد. همین نگاه باعث شد برنامه، هویت مستقل پیدا کند و از قالب‌های کلیشه‌ای فاصله بگیرد.

هویت ملی در قالب یک برنامه

در روزهایی که بحث هویت ملی و نمادهای مشترک کمتر به‌صورت جدی در قالب صبحگاهی تلویزیون مطرح می‌شد، محمدرضا شهیدی‌فرد در برنامه «مردم ایران سلام» موضوعی را پیش کشید که فراتر از یک آیت مناسبی بود؛ اهمیت پرچم ایران. طرح این موضوع در یک برنامه صبحگاهی تصمیمی ساده و گذرا نبود. شهیدی‌فرد تلاش کرد پرچم را نه صرفاً به‌عنوان یک نماد رسمی، بلکه به‌عنوان نشانه‌ای از هویت جمعی و حافظه تاریخی ایرانیان بازخوانی کند. در آن گفت‌وگوها تأکید بر این بود که پرچم، فقط سرنگ کنار هم نیست؛ حامل روایت‌ها، فداکاری‌ها و تجربه‌های مشترک یک ملت است. همین زاویه نگاه باعث شد بحث از سطح شعار فاصله بگیرد و به تأملی جدی‌تر درباره نسبت ما با نمادهای ملی تبدیل شود. آنچه این پرداخت را مهم‌تر می‌کرد، بستر طرح آن بود. «مردم ایران سلام» برنامه‌ای بود که هر روز با طیف گسترده‌ای از مخاطبان ارتباط داشت؛ از خانواده‌هایی که صبحشان را با تلویزیون آغاز می‌کردند تا جوانانی که در آستانه شروع روز کاری یا تحصیلی بودند. مطرح کردن اهمیت پرچم در چنین فضایی، یعنی وارد کردن یک گفت‌وگوی هویتی به زندگی روزمره مردم. این رویکرد نشان می‌داد شهیدی‌فرد به کارکرد فرهنگی تلویزیون باور دارد. او می‌دانست رسانه ملی می‌تواند فراتر از سرگرمی عمل کند و به بازتعریف مفاهیم مشترک بپردازد. پرداختن به اهمیت پرچم ایران در آن سال‌ها، نمونه‌ای از همین نگاه مسئولانه بود؛ نگاهی که تلاش می‌کرد میان برنامه‌سازی روزمره و دغدغه‌های عمیق‌تر اجتماعی پلی بزند. این حساسیت در «پارک ملت» هم ادامه پیدا کرد، اما این بار در فضای شبانه. «پارک ملت» برنامه‌ای گفت‌وگو محور بود که می‌توانست به راحتی به دام هیجان‌های زودگذر یا سؤال‌های جنجالی بیفتد، اما شهیدی‌فرد مسیر دیگری را انتخاب کرد. برای او مهم بود که مخاطب شب هنگام، گفت‌وگوی عمیق و دقیق ببیند؛ گفت‌وگویی که مهمان در آن فرصت توضیح و بسط پیدا کند، نه اینکه صرفاً تیتیر تولید کند.

او در دو تجربه نشان داد که اجرا برایش صرفاً حضور مقابل دوربین نیست؛ نوعی مسئولیت فرهنگی است. بارها تأکید کرده بود که تلویزیون رسانه‌ای جمعی است و باید نسبت به ذهن و سلیقه مخاطب پاسخ‌گو باشد. همین نگاه باعث می‌شد در انتخاب سوژه‌ها، مهمان‌ها و حتی نحوه طرح پرسش‌ها وسواس داشته باشد. نه از سسر سخت‌گیری بی‌دلیل، بلکه به خاطر این باور که مخاطب تلویزیون حق دارد بهترین نسخه ممکن را ببیند. این روزها زیاد می‌بینیم که سرعت بالای تولید برنامه‌ها بر کیفیت نهایی اثر بگذارد و گاهی حتی از آن پیشی بگیرد؛ در چنین شرایطی، رویکردی که کیفیت را در اولویت قرار دهد، بیش از همیشه ارزشمند و قابل توجیه است. شهیدی‌فرد چه در صبح‌های زود و چه در شب‌های آرام، یک اصل را فراموش نکرد: اینکه آن‌سوی قاب، انسانی نشسته که وقت و اعتمادش را در اختیار برنامه گذاشته است. شاید همین احترام مداوم به مخاطب بود که از «مردم ایران سلام» و «پارک ملت» برنامه‌هایی ساخت که هنوز هم در حافظه جمعی تلویزیون باقی مانده‌اند.

وقت آن است سؤال ببرسیم

با مرور کارنامه محمدرضا شهیدی‌فرد یک پرسش جدی پیش روی تلویزیون قرار می‌گیرد: چرا در سال‌های اخیر از ظرفیت او استفاده نشده است؟ مجری و برنامه‌سازی که تجربه موقتی در سساخت و اجرای برنامه‌های جریان‌ساز داشته، چرا باید تا این اندازه از قاب رسمی رسانه دور بماند؟

شهیدی‌فرد از آن چهره‌هایی نیست که صرفاً به واسطه شهرت یا هیجان مقطعی مطرح شده باشد. او در سال‌هایی که اجرای برنامه‌های پر مخاطب را بر عهده داشت، نشان داد می‌تواند میان جذابیت و وقار تعادل برقرار کند؛ می‌تواند گفت‌وگو را به نقطه‌ای برساند که هم برای مخاطب عام قابل فهم باشد و هم برای مخاطب جدی قابل احترام. چنین سر مایه‌ای در هر رسانه‌ای کمیاب است.

با این حال، در سال‌های اخیر حضور او در تلویزیون به حد قابل رسید. آخرین برنامه‌ای که بسیاری از مخاطبان از او به یاد دارند، البته نه در مقام مجری، بلکه در پشت‌صحنه، برنامه به افق فلسطین است که آن هم در نیمه‌راه ناتمام ماند و به گروهی دیگر واگذار شد. حضوری که حالا حدود دو سال از آن می‌گذرد. پرسش اینجاست که چرا باید چهره‌ای با این سابقه و توانایی، به حاشیه رانده شود یا دست‌کم کمتر از ظرفیتش به کار گرفته شود؟

تلویزیون در سال‌های اخیر خود نیز بارها به مسئله کاهش مخاطب و ریزش بخشی از آن اشاره کرده است. در چنین شرایطی، بازسازی این ارتباط بیش از هر چیز به بهره‌گیری از چهره‌هایی نیاز دارد که پیش‌تر توانسته‌اند اعتماد مخاطب را جلب کنند و کارنامه قابل قبولی از خود به جا بگذارند.

شاید کم‌رنگ‌شدن حضور نیروهای حرفه‌ای و باتجربه، صرفاً یک تغییر در ترکیب

مجریان نباشد؛ بلکه تصمیمی باشد که بر سر مایه اجتماعی رسانه اثر می‌گذارد.

وقتی مخاطب با چهره‌ای ارتباط برقرار کرده و به ششیه اجرا و نگاه او اعتماد دارد،

طبیعی است که انتظار استمرار آن حضور را داشته باشد. فاصله‌های طولانی میان

این حضورها، ناخراسته می‌تواند آن پیوند را تضعیف کند.

از این منظر، استفاده دوباره و مستمر از ظرفیت افرادی مانند محمدرضا شهیدی‌فرد

می‌تواند یک انتخاب راهبردی باشد. او سال‌ها در دل همین رسانه رشد کرده، سازوکار

تلویزیون را می‌شناسد و با مختصات آن آشناست؛ از محدودیت‌ها تا ظرفیت‌ها.

مهم‌تر از همه، تجربه نشان داده که می‌داند چگونه گفت‌وگو را پیش ببرد و مخاطب

را پای تلویزیون بنشاند؛ نه با هیاهو، بلکه با کیفیت، احترام و مدیریت درست فضا.

تلویزیون برای تقویت جایگاه خود، به ترکیبی از چهره‌های تازه و نیروهای

امتحان‌پس داده نیاز دارد. توجه به سر مایه‌هایی مانند شهیدی‌فر، می‌تواند نشانه‌ای

از همین نگاه متوازن باشد؛ نگاهی که هم به آینده فکر می‌کند و هم از تجربه‌های

موفق گذشته غافل نمی‌شود.

شاید بازنگری در نحوه استفاده از این سر مایه‌های انسانی، بتواند به تقویت دوباره

رابطه میان تلویزیون و مخاطبانش کمک کند؛ رابطه‌ای که بیش از هر چیز بر اعتماد

و استمرار بنا شده است.

آیا تلویزیون برنامه مشخصی برای حفظ و استفاده از مجریان صاحب‌سبک دارد؟ آیا

تجربه و کیفیت، در اولویت تصمیم‌گیری‌ها قرار می‌گیرد یا ملاحظات دیگر جای آن

را گرفته است؟ این پرسش، البته فقط در باره یک فرد نیست؛ درباره رویکردی کلی

در بهره‌گیری از نیروهای حرفه‌ای است.

اکنون که نام شهیدی‌فرد دوباره در میان مخاطبان مطرح شده و بازگشت او با استقبال

همراه است، شاید زمان مناسبی باشد برای بازنگری در این رویکرد. رسانه‌ای که به

دنبال احیای ارتباط با مخاطب است، نمی‌تواند از کنار ظرفیت چهره‌هایی مانند او

به‌سادگی عبور کند و پرسش همچنان باقی است: چرا باید فاصله‌ای چندساله میان

تلویزیون و یکی از مجریان حرفه‌ای‌اش شکل بگیرد؟ و مهم‌تر از آن، آیا این فاصله

قرار است دوباره تکرار شود یا قرار است حضور چنین چهره‌هایی جدی‌تر گرفته شود؟

گزارش «فرهیختگان» از برنامه‌های تلویزیون برای ماه مبارک رمضان

مأموریت ممکن برای احیای دوبارهٔ آنتن



محمدمهدی عبداللّه‌زاده
خبرنگار گروه فرهنگ

برخلاف سال‌های گذشته که سلیاه ماه مبارک رمضان و تعطیلات نوروز بر یکدیگر سنگینی می‌کرد، کنداکتور ۱۴۰۴ شاهد یک «دوی امدادی رسانه‌ای» است. رمضان امسال نه در تقارن با نوروز که در جایگاه «پیش‌درآمد معنوی» قرار گرفته است؛ مقدمه‌ای که بلافاصله چوب امدادی آنتن را به مارا تن تعطیلات ملی می‌سپارد. این توانی تقویمی، رسانه ملی را با یک «پاکس طلایی مضاعف» ۵۰روزه روبه‌رو کرده است. در این وضعیت، مأموریت دشوار تلویزیون حفظ حرارت مخاطب است؛ از لحظات نیایش تا دقایق سرخوشی نوروزی. از منظر جامعه‌شناسی رسانه، سیاست‌گذاری سازمان در این دوره طولانی دگرپرسی یافته است. الگوی «وقار معنوی» جای خود را به «نشاط معرفتی» و «اقتدار علمی» داده است. حضور یک پروفیسور جامعه‌شناس در کنار نبرد ربات‌های نوجوان و استعدادیایی‌های بین‌المللی قرآنی، از تلاش جام‌جم برای عبور از یکنواختی ساختاری و پاسخ به نیازهای «نسل زد» حکایت دارد. تلویزیون در سال ۱۴۰۴ در صدد است با گنجاندن «هیجان واقعیت» (Reality) و «عقلانیت علمی»، خلأ ناشی از بحران فیلمنامه در آثار نمایشی را پر و جایگاه خود را در برابر پلنفرم‌های نمایش خانگی حفظ کند. اینکه این راهبرد تا چه اندازه ثمر بدهد، پرسشی است که پاسخش را ز مان مشخص خواهد کرد. گزارش پیش‌رو، نگاهی به همین آرایش جدید در شبکه‌های سیماست؛ روایتی که از سحرگاه معنویت آغاز می‌شود و به شب‌های تکنولوژی و لبخند ختم می‌شود.

شبکه یک: از نبردها تا جامعه‌شناسی قرآن

رویکرد شبکه یک، تلفیقی از ژانرهای علمی و تاریخی در کنار برنامه‌های طنز است تا شاید بتواند طیف‌های مختلف مخاطبان را پوشش دهد. برنامه قرآن و جامعه (با حضور پروفیسور رفیع پور) یکی از این تولیدات است؛ این برنامه هر شب پس از اذان مغرب به مدت ۳۰ دقیقه پخش می‌شود و به بررسی پیوند آموزه‌های قرآنی با مسائل روز جامعه نظیر عدالت و خانواده می‌پردازد. حضور مجدد این استاد برجسته علوم اجتماعی در تلویزیون، تلاشی برای ارائه نگاهی علمی به دین است.

نبرد ربات‌ها (رنالیتی‌شوی علمی) به‌عنوان متفاوت‌ترین برنامه این شبکه، هر شش ساعت ۲۰۰۰ روی آنتن می‌رود و رقابت گروه‌های نوجوان و جوان در حوزه رباتیک را به تصویر می‌کشد. این برنامه با فرمت «رنالیتی‌شو»، هیجان بردوخت و تعاملات خانوادگی را در بستری علمی روایت می‌کند. برنامه جبهه



(ویژه برنامه افطار) نیز هر روز ساعت ۱۶:۴۵ پخش می‌شود و شامل گفت‌وگو با شاهدان عینی دفاع مقدس و نبرد ۱۲روزه مقاومت است. این برنامه تلاش می‌کند با استفاده از قطعات نمایشی، مفهوم مقاومت را از تاریخ به امروز پیوند بزند. اگر بخواهیم از سریال‌ها بگوییم باید از «اسباب زحمت» (سریال کمدی) به کارگردانی سعید آقاخانی شروع کنیم، برنامه‌ای که هر شب ساعت ۲۲:۰۰ پخش خواهد شد. این سریال با حضور بازیگرانی چون حسن معجونی و هومن حاجی‌عبداللهی، چالش‌های گروهی از کارگران را برپری راد بافت شهری روایت می‌کند. ماه خدا هم به‌عنوان پای ثابت شبکه ۱، و ویژه برنامه سحرگاهی این شبکه است که با اجرای حسن سلطانی و مناجات‌خوانی حاج منصور ارضی که به سنت هر ساله میزبان سحر خیزان است.

پای ثابت‌ها +۱

شبکه دو با تمرکز بر خانواده و ایجاد فضای معنوی، سید برنامه‌های خود را چیده است. برنامه کشور دوست (مجله گفت‌وگو محور) با اجرای امیراشریفی مقدم هر شب حوالی ساعت ۲۲:۰۰ پخش می‌شود. این برنامه با محوریت «حال خوب برای ایران»، به روایت ظرفیت‌های الهام‌بخش کشورمان ایران می‌پردازد. مناجات‌خوانی شبان نیز هر شب حوالی ساعت ۰۰:۳۰ با نوای حاج محمود



کریمی (۱۸شب نخست) و حاج‌مهدی رسولی (از شب ۲۴) روی آنتن می‌رود تا فضایی معنوی سحرگاهان را پوشش دهد. چشمه زندگی نیز سخنرانی‌های اخلاقی استاد حسین انصاریان است که هر روز ساعت ۱۲:۰۰ پخش می‌شود. برنامه‌های نسبتاً موقتی چون دوتقطه؛ مسابقه‌ای تعاملی با اجرای نیما کریمی که هر روز ساعت ۱۷:۰۰ با حال‌و هوای شاد افطار روی آنتن می‌رود و زمانه؛ برنامه سحرگاهی حوالی ساعت ۴ بامداد که به موضوعات اخلاقی و اجتماعی می‌پردازد، هم دیگر برنامه‌های کانال ۲ تلویزیون را تشکیل می‌دهد.

در جست‌وجوی رئالیتی‌شو

شبکه سه همچنان بر مدار جذب مخاطب انبوه و استفاده از فرمت‌های استعدادیایی حرکت می‌کند. فصل چهارم محفل (فصل ۴) برتد می‌رقب رمضان که هر روز پیش از افطار (ساعت ۱۶:۰۰) با اجرای رسالت پوزری و حضور داوان بین‌المللی نظیر حامد شاکر زاده و حسنین الحلو پخش می‌شود. برنامه «محفل» که حالا به فصل چهارم خود رسیده، بدون شک یکی از معدود پدیده‌های جریان‌ساز تلویزیون در دهه اخیر است که توانست مفهوم «سرگرمی دینی» را در قالبی استاندارد بازتولید کند. کاپیتان هم یک مسابقه استعدادیایی ورزشی با اجرای سینا مهراو و با حضور چهره‌های بین‌المللی نظیر هادی چوپان

که با هدف جذب نسل جوان طراحی شده است. ماه من (ویژه سحر) هم به سنت هر سال با اجرای نجم‌الدین شریعتی حوالی ساعت ۳ بامداد که به بررسی مسائل دینی و فرهنگی با حضور کارشناسان مذهبی می‌پردازد. از دیگر برنامه‌های رمضان ۳ می‌توان به «سمت خدا» ساعت ۱۳:۰۰ و ترتیل خوانی ظهرگاهی از حرم حضرت معصومه (س) اشاره کرد.

از باقی شبکه‌ها چه خبر؟

شبکه‌های مکمل تلاش دارند با رویکردهای تخصصی، لایه‌های دیگر جامعه را پوشش دهند. گرانث (شبکه ۴)، جایگزین برنامه «زندگی پس از زندگی» در ساعت افطار که به گفت‌وگوهای علمی – الهیاتی درباره توحید و کیهان‌شناسی می‌پردازد. سسحوری (شبکه ۴)، ویژه برنامه سحرگاهی با محوریت نیایش‌های ادبی و شعر فارسی. سوره (شبکه ۴)، ساعت ۲۱:۳۰ به تبیین نظریه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای بر مبنای آیات قرآنی می‌پردازد. هزار داستان (شبکه نسیم)، با اجرای محمدرضا شهیدی‌فرد هر شب ساعت ۲۳؛ روایتی قصه‌محور از متن زندگی که در لحظات افطار و سحر روی آنتن می‌رود. وقت سحر (شبکه افق)، هر روز ساعت ۰۲:۳۰ بامداد با اجرای حامد عسکری و رویکردی شاعرانه به استقبال سحر می‌رود. جاذبه (شبکه افق)، ویژه برنامه افطار که هر روز ساعت ۱۷:۳۰ با اجرای مهیار عبداللهی، به‌صورت زنده از کر بالای معلی روی آنتن می‌رود و به گفت‌وگو با نخبگان و فعالان دانش‌بنیان اختصاص دارد. سمیرخ (شبکه مستند)، هر روز ساعت ۱۸:۳۰، با پخش تصاویر آرشویی از رمضان‌های دهه‌های گذشته، خاطرات شیرین آن ایام را برای مخاطب زنده می‌کند. جام رمضان (شبکه ورزش)، با محوریت پوشش مسابقات فوتسال، از نخستین روز ماه مبارک هر شب حوالی اذان مغرب روی آنتن می‌رود. در فصل جدید این برنامه، رقابت تیم‌های مساجد با نگاه و پرداختی متفاوت به تصویر کشیده خواهد شد. ماه (شبکه سلامت)، اجرای اسماعیل باستانی، هر روز پیش از اذان مغرب حوالی ساعت ۱۷ روی آنتن می‌رود. این برنامه در گفتگو با پزشکان و کادر درمان، روی خاطراتی شبنینی از لحظاتی است که حضور پررنگ خداوند در فرایند درمان و بهبود بیماران، به‌وضوح احساس شده است. کنداکتور رمضان ۱۴۰۴ را می‌توان نقطه عطف «تغییر فاز» تلویزیون دانست؛ گذار از غلبه «پیام به اولویت» (فرم)، رسانه ملی با پذیرش قواعد بازی رسانه‌های مدرن و ادغام مفاهیم دینی با سساختارهای سرگرم‌کننده، تلاشی آشکار برای بازپس‌گیری مرجعیت رسانه‌ای دارد. اکنون چالش اصلی، حفظ توازن میان «هیجان بصری» و «عمق معنایی» در این آزمون فرم‌گرایانه است.